



دردمند

«ابعاد علمی شخصیت‌های دولت عشق، پیوسته در میان شخصیت اجتماعی و سیاسی آنها مغفول مانده‌اند. شهید قندی در تمامی دوران تحصیل و زندگی خود، با فاصله حیرت‌انگیزی از همسن و سالهای خود، تبدیل به شخصیت جامع‌الاطراف شده و مجموعه کاملی از علم، دین، تواضع و ساده‌زیستی را در خود گرد آورده بود. دکتر غفوری فرد یار دیرین او، با حسرتی درد آلود از او سخن می‌گوید.»

«مرتبت علمی شهید قندی» در گفت و شنود

شاهد یاران با دکتر غفوری فرد

ناشناخته‌ترین وجه شخصیت قندی، بعد علمی اوست...

دانشگاهیان به همراه شهید قندی، شهید عباسپور، شهید آیت، آقای هاشمی گلپایگانی و دکتر نیک‌روش به بسیج کردن اساتید و دانشگاهیان ادامه دادیم.

پس از پیروزی انقلاب چه مسئولیت‌هایی به عهده شما گذاشته شد؟

پس از انقلاب هر دو توسط شهید بهشتی و شهید باهنر به حزب جمهوری دعوت شدیم و در آبان ۵۸ فرمان شهید قندی وزیر مخابرات و من هم استاندار خراسان شدیم، ولی در لایه لای جلسات رسمی هنوز هم همدیگر را می‌دیدیم.

خبر شهادت ایشان چطور به شما رسید؟
شب خبر بمب‌گذاری به ما رسید ولی تا آخر شب از اسامی شهدا بی اطلاع بودم و صبح روز بعد که برای عبارروبی حرم عازم بودیم، خبر کامل را از شبکه سراسری شنیدیم.

آیا شما چنین جامعه‌ای را پیش‌بینی می‌کردید؟
نه متأسفانه. اوایل انقلاب از آنجایی که دچار یک جور خوش‌بینی بودیم، به هیچ‌وجه پیش‌بینی نمی‌کردیم. ما حتی پس از شهادت شهید قندی و مطهری و... هنوز هم تدابیر امنیتی لازم را رعایت نمی‌کردیم و خیلی از مسئولین هنوز هم با سادگی و مظلومیت در میان جمعیت حاضر می‌شدند. به طور مثال من و آقای بهشتی تقریباً تمام استان خراسان را به تنهایی پیمودیم.
آیا در دوران کودکی هیچ‌گاه شد که شهید قندی شما را از مشکل خاصی نجات دهد؟

خیر بر عکس، چون او واقعا فرد مظلومی بود، در خیلی از موارد من به کمک او می‌شرفتم ولی خیلی از اوقات در مسائل درسی کمک می‌کرد و خیلی از دروس هنزی مثل خط و نقاشی را به من می‌آموخت. شاهد مثال مظلومیت او در زندان بود که همیشه بین من و دکتر نیک‌روش می‌نشست و هر دو دست او دستبند می‌خورد. سرنوشت ما تا حد زیادی به هم گره خورده بود. از پیمان برادری خود با شهید قندی بگویید.

در روز فارغ‌التحصیلی از دبیرستان علوی ما ۱۵ نفر اولین فارغ‌التحصیلان آن مدرسه همراه با چند نفر از کادر آموزشی مدرسه مانند آقایان حسینی روزبه و علامه دستجمعی و به طور رسمی عقد اخوت خواندیم. شاید خیلی پیش از این من و شهید قندی عقد اخوت بسته بودیم. منزل شهید قندی سه راه امین حضور بود و من و او اصرار داشتیم که دیگری را تا در منزل همراهی و در تمام مدت با هم بحث و گفتگو می‌کردیم.

شما که اینقدر به این شهید نزدیک بودید فکر می‌کنید چقدر از این روحيات به جوانان ما انتقال یافته است؟

تقریباً هیچی. به چند دلیل: یکی تواضع و فروتنی ذاتی او که به هیچ‌وجه جلوی دوربین ظاهر نمی‌شد. دیگر اینکه پس از شهادت یک جمع ۷۰-۸۰ نفری به خاطر جلوه شهیدان بهشتی، رجایی و باهنر گمنام ماندند و از طرفی در آن سالها خیلی از مسئولین لشکری و کشوری شهید شدند. ولی باید اذعان کنم که ناشناخته‌ترین وجه شخصیت شهید قندی، بعد علمی است. او نفر اول کنکور سراسری کشور در سال ۴۱ بود و از بهترین دانشگاه امریکادر کالیفرنیا فارغ‌التحصیل شدند و در واقع او از لحاظ علمی در اوج بود. نه تنها در بعد علمی بلکه در دروس حوزوی هم همینطور بود. او حتی در شب شهادت از کلاس درس خارج حوزه به محل شهادت رفت.

در دوران دبیرستان هم با هم بودید؟

خیر. برای مدت کوتاهی اوایل دبیرستان به خاطر اینکه به یک دبیرستان مذهبی رفت و من به خاطر تنگنای مالی به یک دبیرستان عادی، از هم جدا شدیم، ولی در این دوران، در مسجد با هم مطالعه داشتیم و آخر دوران دبیرستان هم مجدداً هم‌کلاس شدیم و باز همان داستان شاگرد اولی او بود و دومی من، چون او در تمام دوران تحصیل با فاصله زیاد از همه ما اول می‌شد. دانشگاه چطور؟

در کنکور سال ۴۱ رتبه اول اولین کنکور سراسری کشور را کسب کرد و به دانشکده فنی رفت و من به دانشکده فیزیک و ما همچنان دو دوست و هم‌رزم در تمام دوران بودیم.

و پس از فارغ‌التحصیلی؟

پس از فارغ‌التحصیلی همراه او در انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا به مبارزه و فعالیت ادامه دادیم. پس از بازگشت در سالهای ۵۳ و ۵۴ مجدداً در دانشگاه‌ها با هم مشغول شدیم و سال ۵۶ بود که تصمیم گرفتیم به دروس حوزوی ادامه دهیم و قرار بود با هم دکترای تخصصی را در فلوریدا بگیریم که مصادف با سالهای انقلاب شد.

از اولین دستگیری‌هایتان بگویید؟

در همان سالها هنگام پخش اعلامیه امام در میان سربازان توسط گارد دستگیر شدیم و چون آن موقع تمام زندان‌های دولتی پر بود ما را پس از چند روز معطلی به زندان موقتی پر از زندانی در یادگان باغ شاه (حر قلی) جا دادند که حتی ما جا برای دراز کردن پا نداشتیم.

پس از آزادی چه کردید؟

ما همچنان در این دوران سخت و پر اضطراب با هم بودیم. البته بر اثر اعتصاب دانشگاهیان دولت مجبور شد ما را آزاد کند، هر چند

آشنایی شما با وزرای شهید دولت به طور اعم و شهید قندی به طور اخص به چه دوره‌ای برمی‌گردد؟

من با اغلب این برادران در تماس بودم به طور مثال وزیر کابینه شهید باهنر بودم و هم چنین با دعوت ایشان به شورای مرکزی حزب جمهوری پیوستم. با شهید رجایی قبل از انقلاب در انجمن اسلامی علمان و با شهید چمران از سالهای ۴۸ و ۴۹ در انجمن اسلامی دانشجویان امریکا آشنا بودم. در زمان استانداریم در خراسان میزبان شهید تندگویان در بازدید از مناطق نفتی خراسان بودم. با شهید نامجوی در گزینش دانشجویان افسری فارغ‌التحصیل در اوایل انقلاب همکاری نزدیک داشتم. با شهید کلانتری و برادر ایشان از گذشته رابطه داشتم. جامعه اسلامی دانشگاهیان و سازمان ملی دانشگاهیان قبل از انقلاب را به همراه شهید عباسپور و شهید آیت تاسیس کردیم، اما بیشترین دوستی را با شهید قندی از دبستانی در چهارراه سیروس داشتم که با هم محل و هم‌کلاس بودیم و ایشان همیشه شاگرد اول بودند و من شاگرد دوم.

حسادت نمی‌کردید؟

نه چون فاصله آنقدر زیاد بود که باعث حسادت نمی‌شد. او در اکثر دروس به طور مطلق نفر اول بودند یعنی علاوه بر دروس مفهومی مانند ریاضیات و فیزیک و... در دروس حفظی و حتی دروس هنر و انشا و غیره به طور جامع نفر اول بود.

آیا از دوره دبستان با ایشان خاطره‌ای دارید؟

یادم می‌آید در سال پنجم دبستان یک داستان ساختگی را به عنوان موضوع انشا خواند که تقریباً همه ما بچه‌ها حدود ۵ دقیقه برایش دست زدیم.



ناشناخته‌ترین وجه شخصیت شهید قندی، بعد علمی است. او نفر اول کنکور سراسری کشور در سال ۴۱ بود و از بهترین دانشگاه امریکا در کالیفرنیا فارغ‌التحصیل شدند و در واقع او از لحاظ علمی در اوج بود. نه تنها در بعد علمی بلکه در دروس حوزوی هم همینطور بود. او حتی در شب شهادت از کلاس درس خارج حوزه به محل شهادت رفت

ما راضی نبودیم چون فضای مناسبی برای تبلیغ بود ولیکن بدرفتای نیروهای رژیم با روحانیون همانند شهید شاه‌آبادی باعث شد که ما را زندان خارج شویم و خدمت آیت‌الله خوانساری برای گله و شکایت از رفتار بد مزدوران با روحانیون در زندان رسیدیم. پس از آزادی باز هم در سازمان ملی دانشگاهیان و جامعه اسلامی